

شخصیت جسمی و حق حیات؛ تلاقی حق انسانی و فقه پویا

اعظم نظری، دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

حسین صابری، استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسوول)

saberi@um.ac.ir

حمید مسجدسرائی، استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان

چکیده

حق حیات یکی از اساسی‌ترین حقوق بشری است که در منابع فقهی با تأکید ویژه مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با مطالعه منابع فقهی، با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به بررسی مفاهیم و ادله فقهی مرتبط با حق حیات در تکوین شخصیت جسمی انسان پرداخته و تلاش دارد تا ساختارهای مفهومی و محورهای اصلی این حق را در متون فقهی استخراج نماید. لذا این سوال مطرح است که جایگاه حق حیات در مبانی فقه امامیه و پیوند آن با صیانت از کالبد انسانی چگونه تبیین می‌شود؟

این مطالعه با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و بهره‌گیری از تحلیل متون فقهی، به بررسی نظام‌مند داده‌های برگرفته از آیات قرآن کریم، از جمله آیه ۲۹ سوره نساء، آیات ۳۱ و ۳۳ سوره اسراء، آیه ۱۹۵ سوره بقره و آیه ۱۲ سوره ممتحنه، همراه با احادیث نبوی و روایات امام صادق (ع)، پرداخته است. همچنین، آرای فقهایی چون شیخ طوسی، صاحب جواهر (ره)، آیت الله سبحانی تبریزی و قواعد فقهی همچون «حفظ نفس» و «دفاع مشروع» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این راستا مواردی همچون ممنوعیت خودکشی و قتل دیگران، حفظ جان در شرایط اضطراری با تیمم کردن یا خوردن محرمانه به عنوان مصادیق عینی حق حیات نقد و بررسی شدند.

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که حق حیات در منابع فقهی اسلامی به‌عنوان یک اصل غیرقابل تعرض مطرح شده و شامل مفاهیمی همچون «امانت الهی بودن حیات»، «وجوب حفظ جان» و «حدود و استثنائات مشروع» می‌شود. قاعده «حفظ نفس» و نیز قاعده «دفاع مشروع» بر ضرورت حمایت مطلق از حیات انسانی تأکید دارد. لذا «حق حیات» یکی از اصول بنیادین در تکوین شخصیت جسمی انسان است که حفظ و صیانت از حق حیات امری ضروری تلقی می‌شود. یافته‌های این پژوهش می‌تواند مبنایی برای توسعه قوانین حمایتی در حوزه حقوق انسانی و پزشکی فراهم سازد.

واژه‌های کلیدی: حق حیات، کالبد انسانی، حرمت نفس، حفظ نفس، امانت الهی.

مقدمه

«حق حیات» از مهمترین حقوق انسان قلمداد می‌شود که از زمان شکل‌گیری جنین در رحم مادر تا پایان عمر وی، مورد حمایت قانونگذار است. خداوند در آیه ۱۲ سوره مائده می‌فرماید: «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...»: هر کس کسی را - جز به قصاص قتل،

یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است ...»

فقها قائل به قداست حیات انسان‌ها هستند که جزء مواردی که استثناء شده‌اند، هیچ کس اجازه تعرض به آن را ندارد. از جمله مواردی که شرع اجازه داده است می‌توان به «قصاص» اشاره کرد که در راستای تأمین امنیت اجتماعی مردم و نیز تحقق عدالت در دین اسلام مقرر شده است. همچنین «سقط جنین» از دیگر مواردی تعرض به حیات به شمار می‌رود که فقها حکم به حرمت آن داده‌اند مگر در وضعیتی که جان یا سلامتی مادر در خطر باشد یا این که جنین مبتلا به نقص‌های شدید مادرزادی و غیرقابل درمان باشد که با در نظر گرفتن موازین شرعی و نیز مشورت با پزشکان متخصص مربوطه، سقط جنین صورت می‌گیرد.

قداست حیات موجب شده است که هرگونه تعرض به جان یا سلامت انسان‌ها، محکومیت و مجازات شدیدی به دنبال داشته باشد و فرد مجرم، ملزم به پاسخگویی در برابر قانون است. لذا «دیه» در راستای جبران مالی برای فرد خسارت دیده به جان یا اعضای بدن مقرر شده است و «قصاص» با هدف تحقق عدالت و به عنوان مقابله به مثل با مجرم تعیین شده است.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در زمینه «حق حیات» مقاله‌ای با عنوان «حق حیات» در مجله «تحقیقات حقوقی»، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، شماره ۳۱ و ۳۲ به قلم سیدمحمد قاری سیدفاطمی نوشته شده است. در این مقاله به مباحثی چون مجازات اعدام، مساله کشتار دسته جمعی، مرگ آسان، سقط جنین و خودکشی اشاره شده است. اما در نوشتار حاضر نویسندگان برآنند تا با نقد و بررسی مستندات و مؤیدات فقهی، «حق حیات» را به عنوان رکن اساسی در تکوین شخصیت جسمی انسان اثبات نمایند.

۱. ادله فقهی حق حیات

«حق حیات» یکی از مهمترین حقوق انسان به شمار می‌رود که به عنوان رکن اساسی در تکوین شخصیت جسمی انسان، به تحلیل و نقد و بررسی آیات مربوطه می‌پردازیم.

الف - کتاب

برخی از آیات قرآنی دلالت بر اثبات «حق حیات انسان» را دارند که در ذیل به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

اول: تحلیل دلالت آیه ۲۹-۳۰ سوره نساء بر حق حیات

آیه ۲۹: «... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا...» و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.»

آیه ۳۰: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيه نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا: و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی در آوریم، و این کار بر خدا آسان است.»

اولا: در آیه ۲۹، عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» دلالت بر نهی قطعی و عام درباره هر گونه تعرض به حیات، اعم از خودکشی یا قتل دیگران دارد و از آیه این گونه استنباط می شود که حرمت جان انسان ها در فقه اسلامی دارای جایگاهی ویژه ای است و هیچ دلیلی، مگر استثنائات شرعی همچون قصاص نفس، نمی تواند مجوزی برای نقض این حق باشد. این مهم توسط مفسرانی نظیر طبرسی در کتاب «مجمع البیان» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹/۳) و نیز محمدصادقی تهرانی در کتاب «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» مورد تأیید واقع شده است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۵/۷)

آیه مذکور، حق حیات را به عنوان یک حق اساسی برای هر انسان به رسمیت می شناسد، زیرا حیات، موهبتی الهی است و انسان مجاز به سلب آن از خود نیست. در فقه، نهی از قتل، تأکیدی بر این حق تلقی می شود. بنابراین، هر عملی که منجر به هلاکت انسان شود، یا ترک عملی که موجب نجات او باشد، ممنوع است. از جمله، بی توجهی بیمار به درمان یا مصرف مواد مضر، در حکم تفریط در حفظ حیات است. آیه، نهی مطلق از هر گونه اقدام مضر به جان دارد، خواه ناشی از افراط باشد یا تفریط. (طیب، ۱۳۶۹: ۳۶۱/۲؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۲۳۳/۱؛ طوسی، بی تا: ۱۵۱/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۴/۲)

ثانیا: در این آیه، «عدواناً» و «ظلماً» به تجاوز و ستم اشاره دارد؛ «تجاوز» تعدی بر دیگران و «ظلم» ظلم بر نفس است که دلایل اصلی عدم جواز نقض حق حیات را بیان می کند. هر گونه اقدام مبنی بر تجاوز به جان خود یا دیگران، از نظر الهی محکوم است. آیه مذکور اشاره دارد، که جان انسان حقی مهم و غیرقابل تعرض است و تجاوز به حیات دیگران یکی از بزرگترین مصادیق ظلم است. این تأکید بر ظلم به مثابه جرم بزرگ در حق حیات انسان، اهمیت و حرمت حق حیات را نشان می دهد. (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۰۵/۲)

تعدی به حق حیات، از جمله قتل، گناهی کبیره محسوب شده و مجازات دنیوی و اخروی دارد. خداوند به صورت قاطع از این حق محافظت کرده و شدیدترین کیفر را برای متجاوزان مقرر داشته است. واژه «ناراً» تهدیدی به آتش دوزخ بوده و نشانه قداست جان انسان است. همچنین، عبارت «كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» تأکید دارد که اجرای این مجازات برای خداوند آسان است، که بر لزوم احترام به حیات انسان دلالت دارد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۴۴/۱) این جمله نشان می دهد که این حق بسیار مهم است و حاکی از اهمیت و قاطعیت خداوند در دفاع از حق حیات است.

دوم: تحلیل دلالت آیه ۳۳ سوره اسراء بر حق حیات

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا: و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.»

آیه فوق چند نکته برجسته و مهم دارد که می‌توان از منظر فقهی به تحلیل آن‌ها پرداخت:

اولا: عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» به صراحت دلالت بر آن دارد که خداوند متعال، زیستن و حیات انسانی را امری مقدس و محترم دانسته و هرگونه قتل و سلب حیات را مگر به موجب دلیل شرعی معتبر، حرام اعلام کرده است. فقهای امامیه از دیرباز این آیه را بر قداست ذاتی جان انسان‌ها حمل کرده‌اند؛ چنان‌که شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن (۱۴۰۷: ۴۷۵/۶) تصریح می‌کند که نهی از قتل ناظر به «حفظ نظام انسانی» است و جز در موارد قصاص یا حد شرعی، هیچ‌گونه مجوزی برای تعرض به حیات وجود ندارد. همچنین طبرسی در مجمع البیان (۱۳۷۲: ۶۳۸/۶) با تکیه بر همین آیه، اصل احترام به نفس را بیان می‌کند که تخصیص آن تنها با نص شرعی ممکن است. از همین رو، روحانی در کتاب فقه الصادق علیه السلام (۱۴۱۲: ۱۰/۲۶) با استناد به این آیه، قتل نفس را جز در حدود شرعی ممنوع شمرده‌اند. فقهای متأخر همچون جزیری (۱۴۱۹: ۵/۳۸۸) بر این نکته تأکید کرده‌اند که نهی قرآنی از قتل، بر مبنای «حق حیات» انسان‌هاست که در هر شرایطی باید مصون بماند، مگر به دلیل خاص شرعی.

در میان مفسران و فقهای معاصر نیز همین معنا استمرار یافته است؛ به‌طور مثال، صادقی تهرانی در الفرقان فی تفسیر القرآن (بی تا: ۲۵۵/۱۶) بیان می‌کند که این آیه در حقیقت بیانگر تقدس جان انسان‌هاست و قتل بدون مجوز شرعی، محکوم و باطل است.

بنابراین، سلسله مراتب منابع فقهی نشان می‌دهد که «نهی از قتل» در آیه مذکور، دلالت بر ارزش ذاتی و جایگاه والای حق حیات دارد.

ثانیا: عبارت «إِلَّا بِالْحَقِّ» در آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» اشاره به موارد خاصی دارد که در آن‌ها سلب حیات مجاز شمرده شده است. شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن (بی تا: ۴۷۵/۶) «حق» را ناظر به قصاص، حدود و دفع فساد دانسته است. همچنین طبرسی در مجمع البیان تصریح می‌کند که مراد از «حق» همان موجباتی است که دین اسلام، جواز قتل را بر آن مترتب کرده است؛ از جمله قصاص در برابر قتل عمد، اجرای حدود شرعی و دفاع مشروع. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۳۸/۶)

بنابراین تردیدی نیست که مقتضای اصل اولیه - چه لفظی و چه عملی - حرمت کشتن نفس محترم است مگر به حق. پس اگر در مورد جواز قتل به صورت قصاص دلیلی ثابت نشود، مرجع همان عمومات حرمت قتل خواهد

بود، مانند قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «خون مسلمان بر مسلمان حرام است» و امثال آن. همچنین مقتضای اصل عملی - چه عقلی و چه شرعی - نیز حرمت کشتن آن است. (جمعی از مولفان، بی تا: ۱۴/۱۲) همچنین در ابواب فقه به صورت نص و فتوای فقها، حفظ نفس محترم از مهم ترین واجبات و بدیهیات فقهی بیان شده است، حتی اگر حفظ آن منوط به ترک واجب یا ارتکاب محرم باشد، و این تنها به دلیل آشکار بودن اهمیت حفظ نفس در فقه است. (همان، بی تا: ج ۵-۶/۹۱)

در میان مفسران معاصر، علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن (۱۳۹۰: ۹۰/۱۳) بر همین نکته تأکید می کند که قداست حیات انسانی حتی در موارد استثنایی سلب حیات نیز محفوظ می ماند و مشروعیت قتل تنها در پرتو نصوص قطعی شرعی پذیرفته است.

بنابراین، شرط «إِلَّا بِالْحَقِّ» نشان می دهد که فقه اسلامی در عین پذیرش استثنایایی همچون قصاص، حدود و دفاع مشروع، حق حیات را اصلی مقدس و بنیادین تلقی کرده و هرگونه تجاوز از این چارچوب را مردود می شمارد. لذا این استثنایا بیانگر آن است که، حتی در مواردی که قتل، جایز شمرده می شود باید معیارها و ضوابط شرعی را در نظر گرفت و براساس چارچوب عدالت و قانون عمل کرد و هرگونه تجاوز از این حدود، ناپذیرفتنی است. بنابراین این بخش از آیه به اهمیت حفظ حقوق بشر و قداست حیات اشاره دارد.

ثالثاً: عبارت «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا» اشاره به حق قصاص برای ولی دم مقتول دارد که این حق به منظور برقراری عدالت و جلوگیری از تکرار جرم تشریح شده است اما در واقع لایه ای عمیق تر از آن، به اصل بنیادین «حق حیات» بازمی گردد. با این حال، قرآن کریم پس از این تشریح، بلافاصله با عبارت «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» بر جلوگیری از زیاده روی در قتل تأکید می کند. این نشان می دهد که حتی در اجرای عدالت نیز باید از افراط و تجاوز به حقوق دیگران پرهیز شود. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۲/۵) در فقه، «اسراف» به معنای تجاوز از حد است که «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» به این معناست که ولی دم حق ندارد بیش از آنچه که شرع اجازه داده است، در طلب قصاص پیش روند. این حکم بر اهمیت تعادل و میانه روی در اجرای عدالت و جلوگیری از خشونت بی مورد تأکید دارد که کلام خداوند در آیه ۴۵ سوره مائده که می فرماید «الْأَنْفُسَ بِالْأَنْفُسِ» دلالت بر این مهم دارد. (ابن ادریس، ۱۴۰۹: ۶۶/۲؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۳۵۸/۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۸۹/۱۷)

با عنایت به مطالب فوق می توان گفت، آیه ۳۳ سوره اسراء بر حق حیات انسان و قداست جان او تأکید دارد. با تعیین شرایط مشخص برای قتل، از تجاوز به حقوق انسانی جلوگیری کرده و با اعطای حق قصاص به ولی مقتول، بر اجرای عدالت و حفظ تعادل در جامعه اسلامی تصریح می کند. این اصول نشان می دهند که فقه، ضمن به رسمیت شناختن حق حیات، با وضع قوانین دقیق، از آن حمایت کرده و از هرگونه زیاده روی در اعمال مجازات جلوگیری می نماید و به روشنی بر صیانت از کالبد انسانی و حرمت جانها تأکید دارد. بنابراین، پیوند این آیه با

بحث «حقّ حیات» روشن می‌شود و دین اسلام با وضع ضوابط دقیق برای قصاص، از تجاوز به جان‌های دیگر جلوگیری کرده و «حقّ حیات» را همچنان در جایگاه ارزش بنیادین خود نگه داشته است.

سوم: تحلیل دلالت آیه ۳۱ سوره اسراء بر حقّ حیات

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ ... : و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ... »

اولا: عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» به‌طور صریح به منع قتل فرزندان به دلیل ترس از فقر اشاره دارد که نشان‌دهنده بزرگی این گناه است که حرمت آن به وضوح از اصول دین محسوب می‌شود. (ثلابی، ۱۴۲۳: ۱۷۴/۴؛ امین، بی تا: ۲۶۵/۱۳) این فرمان قرآنی به وضوح نشان می‌دهد که حیات انسان‌ها، حتی در شرایط اقتصادی دشوار، باید محترم شمرده شود و هیچ‌گاه نباید به خاطر مشکلات مالی، جان انسان‌ها به خطر بیفتد. این حکم به‌ویژه در مورد سقط جنین و قتل نوزادان که ممکن است به دلیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی صورت گیرد، اهمیت دارد و هرگونه تعدی به آن، به ویژه به‌طور عمدی، حرام است و احکام سختی به دنبال دارد. (طیب، ۱۳۶۹: ۵۰۵/۱۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۳۶/۲)

در آثار فقهی همچون «المبسوط فی فقه الإمامیه» گفته شده است که مقصود از «خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» همان ترس از فقر و تنگدستی است که والدین اقدام به قتل فرزند می‌کنند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۳۰-۳۱) از این آیه روشن می‌شود که فرزندان خود را از روی عمد و اراده می‌کشند و علت خطا بودن آن، ناشایست بودن این عمل است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۲/۲۵۸) چه بسا همین فرزند که شخص به فکر سقط آن افتاده است، موجب وسعت رزق و رفع مشکلات زندگی و سعادت دنیا و آخرت پدر و مادر شود. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۵۵/۲)

بنابراین آیه فوق، با پشتوانه‌ی تفسیری و فقهی، آشکارا نشان می‌دهد که حتی فشارهای اقتصادی و اجتماعی نیز نمی‌توانند مشروعیتی برای تعرض به حقّ حیات ایجاد کنند و این آیه دلیل روشنی بر حرمت قتل فرزند دانسته می‌شود و می‌توان آن را از مصادیق بارز تضییع نفس محرمه دانست. لذا، حکم قتل فرزند به بهانه‌ی فقر از شدیدترین محرّمات قلمداد می‌شود. بنابراین، هرگونه اقدام در زمینه‌ی قتل نوزادان یا سقط جنین عمدی، تجاوز به حرمت نفس و نقض اصل بنیادین «حقّ حیات» محسوب می‌شود.

ثانیا: آیه بر حقّ حیات تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که حیات انسان از نظر شرع مقدس دارای قداست و ارزشی است که نباید به راحتی مورد تعرض قرار گیرد. در فقه، حقّ حیات یکی از حقوق اساسی انسان‌هاست و هیچ‌گونه توجیهی نمی‌تواند موجب نقض این حق شود. این آیه به عنوان یکی از دلایل قرآنی برای اثبات حقّ حیات و احترام به زندگی انسانی مورد استناد قرار می‌گیرد.

در کلام خداوند به دفعات نهی از کشتن فرزندان به خاطر ترس از فقر و نیاز وجود دارد و با این که این کار، از قتل نفس های محترم است که خداوند به شدت از آن نهی کرده، اما به دلیل این که این کار از زشت ترین شقاوت ها و شدیدترین قساوت ها است، به صورت خاصی ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۸۵) لذا آیه ۳۱ سوره اسراء به صراحت بر حق حیات و لزوم حفظ آن تأکید دارد. منع قتل فرزندان به دلیل فقر نشان می دهد که حیات انسان حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی محترم است. این آیه از منظر فقهی، مبنایی برای اثبات حق حیات و مسئولیت های فردی و اجتماعی در حفظ آن محسوب می شود. همچنین بر تأمین مالی، مسئولیت اجتماعی و جلوگیری از توجیحات نادرست قتل تأکید کرده و بر لزوم اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از سقط جنین و قتل نوزادان تصریح دارد. (ثلائی، ۱۴۲۳: ۵/۳۶۷) همچنین طبرسی در مجمع البیان (۱۳۷۲: ۶/۶۳۷) این آیه را رد سنت جاهلی کشتن فرزندان از جهت ترس از فقر و عجز از پرداخت نفقه آنها می داند و حرمت حیات را حتی در شرایط اقتصادی سخت، تضمین می کند.

کتاب «فقه القرآن»، به صراحت به شمارش محرّماتی پرداخته که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کرده است که از جمله آن ها کشتن فرزندان از ترس فقر است، در حالی که خداوند متعال رزاق، صاحب قدرت و استواری است و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر آن که روزی او بر خداست و محل و جایگاه او را می داند.

شایان ذکر است که حرمت نفس محدود به این مورد نیست و شامل کشتن نفس محترم بدون حق است، و در این مورد هیچ اشکالی نیست، چه فرزندان باشند، چه دیگران، یا خود شخص به خود کشی یا غیر آن دست بزند؛ زیرا همه این ها اگر بدون حق باشد ظلم است.

بنابراین آیه کریمه از کشتن فرزندان نهی می کند و خیال کسانی را که از ترس فقر به این کار می افتند، رد می کند، زیرا خداوند روزی بندگان را می دهد و روزی را برای هر کس بخواهد می گسترده و مقدر می کند؛ او به بندگان خود آگاه و بیناست. مؤمن بدین گونه است که می داند خیر در دست خداست و او بر هر چیزی توانا است، و سلطنت و حیات و موت در دست اوست، و بر بندگان خود غالب است، هر کس را بخواهد عزیز می کند و هر کس را بخواهد ذلیل، پس کشتن به خاطر فقر تصور نمی شود. (قطب راوندی، ۱۴۱۵: ۴/۲۱۳-۲۱۴)

ب- سنت

به استناد برخی روایات می توان «حق حیات» را اثبات کرد که عبارتند از:

اول: کلام حضرت محمد(ص)

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عَرَضُهُ» از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است، خویش و آبرویش». (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲: ۳/۹۷)

نراقی، ۱۴۱۵: ۱۸/۱۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۷/۱۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۶/۲۸). این روایت به طور قاطع بر اهمیت و حرمت حق حیات انسان‌ها تأکید دارد. فقها این اصل را مبنای حرمت تعرض به نفس، مال و آبروی مسلمان دانسته‌اند. (شهید ثانی، بی تا: ۲۸۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷۷/۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۷/۱۸) لذا از منظر فقهی، این روایت نه تنها بر حرمت قتل نفس محترمه دلالت دارد، بلکه به عنوان یک اصل بنیادین در فقه اسلامی، جهت حمایت از حقوق فردی و تأمین عدالت اجتماعی محسوب می‌شود و هرگونه نقض این حقوق، عملی غیرمشروع و جرم قلمداد می‌گردد.

در علم فقه، مفهوم «حرمت» به معنای ملزم کردن مکلف به ترک فعل است. بنابراین، حرام، فعلی است که مکلف از سوی شارع ملزم به ترک آن است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۲۸۹) شایان ذکر است که شریعت‌ها برای حفظ پنج مقصد اصلی وضع شده‌اند، که عبارتند از دین، حیات، مال، نسب، و عقل، که حفظ حیات با قصاص، دیه، و دفاع انجام می‌شود. (شهید اول، بی تا: ۳۸/۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۱۵/۱؛ بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۹/۱؛ طباطبائی کربلائی، ۱۴۱۸: ۴۳۴/۱۵؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۶۷)

بررسی‌ها حاکی از آن است که، حیات و صیانت از آن از اهمیت ویژه‌ای در اسلام برخوردار است که انسان موظف به محافظت از آن است و هرگونه اقدامی در راستای سلب حیات از خود و یا دیگران، توجیه ناپذیر است و هرگونه اقدامی که منجر به نقض حیات انسان شود، مجازات به دنبال دارد. مضاف بر آن که، جهت جلوگیری از اقداماتی که تعرض به حیات و حق زیستن می‌شود، قواعد و ضوابطی در دین اسلام مقرر شده است که مجازات‌های قصاص و دیات از جمله آن است. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۳۸)

حدیث پیامبر اعظم (ص) به طور صریح بر اهمیت رعایت اصول عدالت و احترام به حقوق دیگران نیز اشاره دارد. علم فقه بر این اساس استوار است که هر فردی باید به حقوق دیگران احترام بگذارد و از نقض آن‌ها پرهیز کند. حفظ حیات انسان‌ها به عنوان یک حق بنیادین و غیرقابل نقض شناخته می‌شود. این حدیث نشان‌دهنده تعهد عمیق اسلام به حفاظت از حیات انسانی و جلوگیری از هرگونه عمل خشونت‌آمیز یا تهدیدکننده علیه حیات انسان‌ها است. لذا عقل و نقل حفظ نفس را لازم و واجب می‌داند و انسان در هر شرایطی می‌بایست از جسم و جان خود محافظت نماید. (اصلائی، ۱۳۹۳: ۲۰) این روایت همچنین با اصول جهانی حقوق بشر هم‌راستا است. در سطح جهانی، حقوق بشر به عنوان اصولی اساسی در تأمین و حفاظت از حقوق فردی، از جمله حق حیات، شناخته شده است. (نوری، ۱۴۰۰: ۷۵) علم فقه نیز با تأکید بر حرمت حیات و منع هرگونه تجاوز به آن، هم‌راستا با اصول جهانی حقوق بشر عمل می‌کند.

دوم: کلام امام صادق (ع)

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: قَتَلُ النَّفْسَ مِنَ الْكِبَائِرِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا: امام صادق (ع) می فرماید: قتل نفس از گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند عزوجل می فرماید: و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد سزایش همواره در دوزخ ماندن است و خداوند بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده کرده است.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۷۸-۱۷۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/ ۳۲۸؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۸/ ۷۶)

بررسی سندی روایت نشان می دهد که «مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى» (محمد بن موسی بن المتوکل)، «امامی و ثقة»؛ «عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِيُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ»، «امامیه و ثقة»؛ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» (احمد بن محمد بن خالد البرقی)، «امامی و ثقة»؛ «عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ» (عبد العظیم بن عبدالله الحسینی)، «امامی و ثقة»؛ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ» (محمد بن علی الجواد علیه السلام، «معصوم»، «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، «معصوم» است که اعتبار سند، «صحیح» ارزیابی می شود.

در خصوص نحوه دلالت سخن امام صادق (ع) بر اثبات «حق حیات» می توان گفت که:

اولاً: از دیدگاه فقه، قتل نفس از گناهان بزرگ عقلی است و نصوص قرآنی و احادیث اهل بیت (ع) بر این امر تأکید دارند. (میانجی، ۱۴۰۰: ص ۷) در این راستا روایتی بیان شده است که، «وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ ع يَقُولُ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلَا هَذِهِ آيَةَ وَالَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ - ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَسْكَنَكَ - قَالَ أَحَبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ ... قَتَلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ... : و از احمد بن محمد بن خالد از عبد العظیم بن عبد الله حسینی نقل شده است که گفت: ابو جعفر ثانی (ع) به من گفت: شنیدم پدرم می گوید: شنیدم پدرم، موسی بن جعفر (ع) می گوید: عمرو بن عبیده بر ابی عبدالله (ع) وارد شد. وقتی سلام کرد و نشست، این آیه را تلاوت کرد: «و کسانی که از گناهان بزرگ و فواحش اجتناب می کنند». سپس سکوت کرد. ابی عبدالله (ع) به او گفت: «چرا سکوت کردی؟» گفت: «دوست دارم بدانم کبائر از کتاب خداوند عز و جل چیست». فرمود: «بله، ای عمرو، بزرگ ترین کبائر ... کشتن نفس هایی که خداوند حرام کرده است جز به حق، زیرا خداوند عزوجل می فرماید: «پس جزای او جهنم است که در آن جاوید خواهد ماند.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/ ۳۱۸-۳۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۱/ ۲۹۲)

بررسی سند روایت نشان می دهد که، «محمد بن یعقوب» (محمد بن یعقوب الکلینی)، «امامی و ثقه»؛ «هم» (احمد بن عبدالله بن احمد البرقی)، «امامی و ثقه»؛ «أحمد بن مُحَمَّد بن خَالِد» (احمد بن محمد بن خالد البرقی)، «امامی و ثقه»؛ «عَبْدِ الْعَظِيمِ بنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ»، «امامی و ثقه»؛ «أَبُو جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَام» (محمد بن علی الجواد علیه السلام)، «معصوم»؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام» (جعفر بن محمد الصادق علیه السلام)، «معصوم» می باشد که اعتبار سند، «صحيح» ارزیابی می شود.

همچنین فقها در کلام خود به این مهم اشاره کرده اند که، قتل از جمله گناهان کبیره معرفی شده که عواقب سنگینی در دنیا و آخرت دارد. (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۲ / ۴۷۹) از منظر فقهی، حفظ حیات انسانی امری مقدس است و قصاص به عنوان مجازات اصلی قتل عمد در فقه برای حفظ نظم اجتماعی و احترام به حیات انسانها تعیین شده است.

ثانیا: قاعده فقهی «لاضرر» یکی از اصول بنیادین در علم فقه است که به طور مستقیم به حقوق انسانی و به ویژه حق حیات مرتبط می شود. این قاعده براساس حدیث نبوی «لاضرر و لااضرار فی الإسلام» بیان می شود و تأکید دارد که هرگونه ضرر و زیان به دیگری ممنوع است. بنابراین، این قاعده با مفهوم گسترده اش به عنوان یکی از اصول کلیدی فقه، نقش مؤثری در تنظیم احکام و قوانین مرتبط با حقوق انسانها ایفا می کند و به عنوان راهکاری پیشگیرانه در برابر هرگونه ضرر جانی عمل می کند.

قاعده «لاضرر» تأکید بر ممنوعیت قتل عمد و نیز قصاص و مجازاتهای سخت برای قاتل دارد. قصاص به عنوان مجازاتی برای جبران خسارت وارده و حفظ عدالت اجتماعی تنظیم شده است و هدف آن جلوگیری از تکرار جرم و بازگرداندن حقّ به ولیّ دم است. در این راستا خداوند در آیه ۱۷۹ سوره بقره می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید.» (مقصودی، ۱۳۹۵: ۲۴)

بنابراین طبق قاعده لاضرر، هر حکمی که موجب ضرر شدید به انسان شود از منظر فقهی، نفی شده است. یکی از بالاترین مصادیق ضرر، سلب حیات و از بین بردن جان انسان است. به همین جهت، فقهای امامیه قاعده «لاضرر» را نه فقط در معاملات، بلکه در ابواب قصاص و دیات نیز جاری دانسته اند. به بیان دیگر، روایت امام صادق (ع) که «لا ضرر» را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است، مستند این حکم است که، هیچ کس حتی با رضایت، حق ندارد دیگری را به قتل برساند، چون این بزرگترین مصداق ضرر است؛ یا این که در قصاص نیز دین اسلام اجازه «تجاوز بیش از حق» را نداده و با قاعده لاضرر، دایره اجرای قصاص به همان میزان مشروع، محدود می شود که آیه «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» نیز همین معنا را تأیید می کند.

بنابراین روایت امام صادق (ع) که مبنای قاعده لاضرر است، به طور مستقیم با صیانت از «حق حیات» مرتبط می شود و نشان می دهد که شارع مقدس نه تنها قتل را به عنوان بزرگ ترین ضرر منع کرده، بلکه هر گونه توسعه، افراط و اضرار زائد در مسئله قصاص و دیه را نیز نفی کرده است.

ثالثاً: عقل به عنوان منبعی اساسی در استنباط احکام فقهی، در حفظ جان انسان و حرمت قتل تأکید دارد. در فقه، عقل به عنوان یکی از منابع معتبر به همراه قرآن، سنت و اجماع، نقش بسزایی در تبیین و تشریح احکام دارد. از منظر عقلانی، حق حیات به عنوان یکی از حقوق بنیادی و طبیعی انسانها به طور بدیهی مورد قبول است و عقل به روشنی حرمت قتل را تأکید می کند. در این راستا فقها بر این باورند که عقل به عنوان یک حجت درونی، انسان را به حفظ حیات و جلوگیری از هر گونه تجاوز به این حق فطری رهنمون می سازد. این امر نشان می دهد که قتل نه تنها از دیدگاه شرع، بلکه از نظر عقل نیز به عنوان یک عمل ناپسند و محکوم تلقی می شود. هر گونه تجاوز به حق حیات، به ویژه در مورد قتل، به عنوان نقض آشکار اصول اخلاقی و دینی شناخته می شود.

علاوه بر این، اصل «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكْمٌ بِالشَّرْعِ» بر تلازم عقل و شرع دلالت می کند و هر جا که عقل یک مصلحت ملزومی را کشف کند، ما می دانیم که شرع هم حکم هماهنگ با آن دارد و هر جا که عقل یک مفسده ملزومی را کشف کند، ما می فهمیم که شرع هم در اینجا هماهنگ است. (مطهری، بی تا: ۵۳/۲۰ و ۲۹۵/۲۱) اعم از آن که، مواردی که عقل به طور ذاتی آن را پسندیده و شارع نیز آن را واجب کرده و به آن دعوت کرده باشد، و چه در مواردی که عقل آن را ناپسندیده و شارع نیز آن را حرام کرده و از ارتکاب آن نهی کرده باشد. (خویی، ۱۴۱۸: ۱۱/۳)

این مهم تأکید دارد که هر آن چه عقل به درستی آن حکم کند، در شریعت نیز مورد پذیرش قرار می گیرد. از آن جایی که عقل بر اهمیت حفظ جان و حرمت قتل تأکید دارد و فقه، قتل را به عنوان یک جنایت حقوقی و گناهی ناپسند محکوم می کند، این هماهنگی میان عقل و شریعت نمایانگر تأکید اسلام بر سازگاری احکام با فطرت انسانی و حفاظت از حق حیات است. در نتیجه، حرمت قتل در فقه به عنوان یکی از بزرگ ترین گناهان و جنایات، با مجازات های سخت مواجه می شود.

۲. مؤیدات فقهی حق حیات

برخی از قواعد فقه و نیز کلام فقها دلالت بر «حق حیات» دارند که در ذیل به بیان آن می پردازیم.

الف - قواعد فقهیه

در ذیل به استناد برخی از قواعد فقهیه از جمله «قاعده حفظ نفس» و نیز «قاعده دفاع مشروع» به اثبات حق حیات در تکوین شخصیت جسمی می پردازیم.

اول: قاعده حفظ نفس

«حفظ نفس» به دو شکل زیر قابل طرح است که عبارتند از:

الف- وجوب حفظ نفس خود: در فقه مواردی به جهت ضرورت حفظ جان خود بیان شده است که فقها نیز در کلام خود به آن اشاره کرده‌اند که از جمله آن:

مورد اول: هنگام اضطراب، خوردن چیزهای حرام از قبیل مردار و شراب، به جهت لزوم حفظ نفس، جایز است بدین گونه که در صورت نخوردن، ترس تلف شدن باشد و یا این که بیماری ایجاد شود، و یا بیماری وی شدت یابد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۴۸/۷-۳۵۰، طبرسی، ۱۴۱۰: ۴۷۴/۲؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۵۸۴/۲)

مورد دوم: از جمله شرایط تیمم کردن آن است که، ترس استفاده از آب به دلیل بیماری موجود که می‌ترسد در اثر استفاده از آب زیاد شود، یا طولانی شود یا درمان آن دچار مشکل گردد؛ یا بیماری‌ای که در آینده ترس دچار شدن بدن را دارد؛ یا سرمای شدیدی که تحمل آن مشقت‌آور است؛ یا ترس از ایجاد تشنگی برای انسان یا حیوان؛ یا ترس از ایجاد تشنگی در آینده به طوری که دسترسی به آب عادتاً یا از روی قرائن ممکن نیست. (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴۷۱/۱؛ شیخ بهائی، ۱۳۹۰: ۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۹: ۳۳۶/۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۴۳/۲)

مورد سوم: خودکشی و قتل نفس از جمله مواردی است که فقه به شدت آن را محکوم کرده است و خداوند هرگونه اقدام به پایان دادن زندگی را حرام دانسته است که دلالت بر «وجوب حفظ نفس» دارد، زیرا برخلاف اصول حفظ نفس و حق حیات است. در این راستا در آیه ۲۹ سوره نساء بیان شده است که «... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ... و خودتان را مکشید ...»

امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَىٰ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ: مؤمن به هر بلایی گرفتار می‌شود و با هر مرگی می‌میرد، اما خودکشی نمی‌کند.» (شهید اول، ۱۴۲۹: ۲۸۱/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵: ۸۷۹/۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۴/۲۹؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۴۵/۲)

عبارت «يُتَبَلَىٰ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ» در روایت فوق، بیانگر آن است که، بخشی از زندگی انسان، تحمل سختی‌ها و بردباری در مقابل آنهاست و وجود مشکلات و سختی‌ها در زندگی، نمی‌تواند دلیلی بر خاتمه دادن به حیات باشد. لذا این امر نشان‌دهنده اهمیت حیات به عنوان یک امانت الهی است که باید حفظ شود.

مضاف بر آن که، عبارت «إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ» حاکی از آن است که، مؤمن موظف است از اقدامی که به نابودی ارادی حیات خود منجر می‌شود، خودداری نماید که این امر نشان‌دهنده ارزش ذاتی حیات در دین اسلام است.

همچنین روایتی دیگر وارد شده است که: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَغَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا:» امام صادق (ع) می‌فرماید: هر که عمداً خودش را بکشد، در آتش دوزخ جاودانه است.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۳۸/۱۳)

بررسی سندی روایت نشان می‌دهد که، «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى» (محمد بن یحیی العطار)، «امامی و ثقه»؛ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ» (احمد بن محمد بن عیسی الاشعری)، «امامی و ثقه»؛ «الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ» (الحسن بن محبوب السراد)، «امامی و ثقه»؛ «أَبِي وَغَادٍ» (حفص ابو ولاد الحنات)، «امامی و ثقه»؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (جعفر بن محمد الصادق علیه السلام)، «معصوم» است که اعتبار سند، «صحیح» ارزیابی می‌شود.

عبارت «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا» تأکید بر این مهم دارد که اقدام به خودکشی به صورت عمدی از نظر شرعی حرام و ممنوع است. این امر نشان می‌دهد که حق حیات انسان از جانب خداوند به او اعطا شده و هیچ فردی، حتی خود انسان، حق تعدی به این حق را ندارد. لذا واژه «مُتَعَمِّدًا» بیانگر آن است که خودکشی، نه یک خطای غیر عمدی، بلکه عملی آگاهانه و ارادی است که شخص مسئولیت کامل آن را بر عهده دارد. این نکته نشان می‌دهد که در نظام فقهی، انسان مکلف به حفظ جان خود و خودداری از رفتارهایی است که به نابودی آن منجر می‌شود.

در ادامه، عبارت «فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» مجازات جاودانه در آتش دوزخ را برای خودکشی عمدی مقرر می‌کند. این مجازات سنگین نشان‌دهنده اهمیت والای حیات در نظام فقهی و الهی است و بر لزوم حفاظت از آن تأکید دارد. بنابراین عبارت «خَالِدًا فِيهَا» بر جاودانگی عواقب خودکشی عمدی تأکید دارد، که نشانگر اهمیت بنیادین حق حیات است و این جاودانگی، بیانگر آن است که تعرض به حیات، امری غیر قابل جبران و بسیار جدی است که پیامدهای اخروی آن بر اهمیت موضوع می‌افزاید.

با عنایت به مستندات فوق، این نتیجه حاصل می‌شود که، «قاعده وجوب حفظ نفس» به عنوان یکی از اصول محوری فقه، نقش بسزایی در حمایت از حق حیات و تکوین شخصیت جسمی انسان دارد. توجه ویژه فقه به ارزش و اهمیت جان انسان‌ها و ضرورت رعایت حقوق مرتبط با آن، اهمیت قاعده حفظ نفس را در تمامی جوانب زندگی فردی و اجتماعی نشان می‌دهد.

ب- وجوب حفظ نفس دیگری: در فقه به مواردی جهت ضرورت حفظ جان دیگران اشاره شده است که به عدم جواز وارد آوردن زیان و آسیب به سایر افراد اشاره دارند که از جمله آن عبارت است از:

مورد اول: «حفظ جان دیگران» و جلوگیری از وارد آوردن زیان یا آسیب به افراد دیگر یکی از اصول اساسی و مورد تأکید در علم فقه است. این اصل به عنوان یک قاعده عمومی در بسیاری از مباحث فقهی و حقوقی، از جمله مجازات‌ها مطرح می‌شود که یکی از موارد برجسته در این زمینه، «قصاص نفس» است.

قصاص نفس به معنای استیفای حق مجازات در قبال قتل عمدی است که به عنوان یک مکانیسم قانونی برای حفظ نظم و عدالت در جامعه و نیز جلوگیری از وارد آوردن آسیب به جان دیگران وضع شده است. از منظر فقه، این حکم نه تنها به عنوان یک مجازات کیفری عمل می‌کند، بلکه هدف اصلی آن پیشگیری از وقوع جرایم مشابه و ایجاد بازدارندگی است. در راستای ضرورت رعایت عدالت و جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران، خداوند در آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن ...»

افزون بر این، حفظ جان و سلامت جسمانی افراد مورد توجه در فقه است که «قصاص عضو» یکی از مظاهر آن است که به عنوان یکی از ابزارهای مهم جهت تأمین عدالت و جلوگیری از وارد آمدن زیان به دیگران معرفی شده است.

«قصاص عضو» به معنای مجازات متناسب در برابر ایراد آسیب بدنی عمدی به دیگری مقرر شده است. خداوند در سوره مائده، آیه ۴۵ بیان می‌دارد که، «... النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ... : جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند ...»

مورد دوم: حفظ جان و تمامیت جسمانی دیگران، از جمله مصادیق مورد تأکید در علم فقه است که بحث «دیات» جهت جبران خسارت مالی در برابر آسیب‌های جسمی یا قتل غیرعمدی در راستای تأمین عدالت و حفظ حقوق افراد تعیین شده است. آیه ۹۲ سوره نساء، پرداخت دیه را به سبب جنایت علیه نفس یا اعضای بدن الزامی اعلام کرده است و خداوند می‌فرماید: «... وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ ... : ... و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند ...»

محقق حلی در کتاب «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام» (۱۴۰۸: ۲۷۵/۴) و مجلسی اول در کتاب «روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه» (۱۴۰۶: ۲۸۵/۱۰) بیان می‌دارند که دیه قتل خطا بر عهده عاقله است که در مدت سه سال دریافت می‌شود و مقصود از عاقله کسانی‌اند که اگر خود قاتل کشته می‌شود، دیه او را به ارث می‌برند، و کسانی که از دیه او ارث نمی‌برند، چیزی هم از دیه خطا بر عهده‌شان نیست. (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۴۰۸/۲) فرمایش خداوند متعال در الزام به پرداخت دیه در قتل خطا بیانگر حکمی شرعی است که بر اساس مصلحت وضع شده است. همچنین گفته شده است که این حکم برای آن است که خویشاوندان یکدیگر را به احتیاط و پرهیز از خطا توصیه کنند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲/۲۲۰)

بر این اساس، قاعده «حفظ نفس» در فقه امامیه به منزله یکی از قواعد مهم در صیانت از حق حیات شناخته می‌شود. این قاعده نه تنها ریشه در نصوص قرآنی دارد، بلکه فقهای بزرگ امامیه آن را به‌عنوان رکن اصلی نظام کیفری اسلام مطرح کرده‌اند؛ به گونه‌ای که هدف از تشریح قصاص و دیات را «صیانت از کرامت انسانی و ارزش ذاتی حیات بشر» دانسته‌اند.

دوم: قاعده دفاع مشروع

نخستین موضوع از حقوق فردی که مورد حمایت قرار گرفته، دفاع در برابر تعرض به نفس است. تجاوز، گاهی نفس را هدف قرار می‌دهد که نتیجه آن، مرگ فرد است و گاهی کمتر از نفس؛ مانند قطع اعضای بدن یا فلج ساختن آن‌ها و یا ضرب و جرح اعضاست. (شمس ناتری، عبدالله یار، ۱۳۹۰: ص ۱۷۰)

قاعده «دفاع مشروع» از جمله اصول محوری در فقه محسوب می‌شود که نقش اساسی در صیانت از حق حیات و تضمین تمامیت جسمانی افراد را ایفا می‌کند. این قاعده به مثابه حقی شرعی و در برخی موارد وظیفه شرعی شناخته می‌شود که به افراد اجازه می‌دهد تا در مواجهه با تهدیدات جدی به جان یا تمامیت جسمی خود اقدام به دفاع نمایند. به عبارتی دیگر، «دفاع مشروع» یعنی دور کردن خطر یا تجاوز که این دفع، از نظر شریعت مجاز و مباح است. (فهرستی، ۱۳۹۸: ۱۰۷)

فقیهان برجسته، همچون شیخ طوسی در الخلاف (۱۴۰۷: ۳۴۵/۵)، علامه حلی در قواعد الاحکام (۱۴۱۳: ۵۷۱/۳)، خوانساری در کتاب جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (۱۴۰۵: ۱۷۱/۷)، براساس نصوص شرعی و مبانی عقلی، دفاع مشروع را به‌عنوان یکی از تکالیف الهی مطرح کرده‌اند که در برابر هر گونه تعدی یا تجاوز به جان انسان‌ها مشروعیت می‌یابد. بدین ترتیب، قاعده «دفاع مشروع» نه تنها در جهت حفظ حیات فردی بلکه در راستای تأمین نظم اجتماعی و جلوگیری از بروز هر گونه تجاوز به حقوق انسانی جایگاهی بی‌بدیل در نظام فقهی دارد. بنابراین به حکم عقل، دفاع نه تنها جایز، بلکه در صورت قدرت بر دفاع، مطلقاً واجب است. (اصفهانی، فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۶۴۹/۱۰)

آیه ۱۹۰ سوره بقره به قاعده «دفاع مشروع» اشاره دارد که به لزوم دفاع از خود در برابر تجاوز دشمنان اشاره می‌نماید که خداوند می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ: و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، و [لی] از اندازه درنگذیرید، زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد.» افزون بر آن، خداوند در آیه ۱۹۴ سوره بقره می‌فرماید: «... فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ...: پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید ...»

آیات مذکور، به صراحت دلالت بر مجاز بودن دفاع در برابر تعرض و تجاوز به ناحق به فرد است. بنابراین می توان ادعا کرد که قاعده «دفاع مشروع» نقش مهمی در اثبات حق حیات و تکوین شخصیت جسمی انسان دارد که لزوم دفاع از خود در برابر تهدیدات را به عنوان حقوق انسانی به رسمیت می شناسد.

ب- کلام فقها

در راستای تبیین «حق حیات» در تکوین شخصیت جسمی انسان، بررسی آرای فقهای امامیه از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در ذیل به بررسی آن می پردازیم.

اول: نظر صاحب جواهر(ره)

در تبیین حق حیات در تکوین شخصیت جسمی انسان می توان به کلام صاحب جواهر(ره) اشاره کرد که ایشان معتقد بر تقدم دفع ضرر مظنون است. علم یا گمان شخصی که می تواند از راه تجربه، آگاهی یا گزارش دیگران حاصل شود، به عنوان ملاک تشخیص ضرر معرفی شده است. صاحب جواهر(ره) در شرح مسائل مربوط به وضو و غسل تصریح دارد که اگر استفاده از آب موجب ضرر جسمی شود، انجام این اعمال نه تنها جایز نیست، بلکه وظیفه فرد تغییر کرده و او مکلف به تیمم می شود. ایشان بر این باور است که در صورت وجود ظن، هیچ اختلافی در پذیرش آن نیست، زیرا دفع ضرر مظنون واجب است و در روایات و اجماعیات نیز بر آن تأکید شده است. حتی گفته شده که این حکم در صورت شک نیز جاری است، چه رسد به ظن یا وهم نزدیک به یقین که عقلای جامعه آن را محتمل می دانند. این دیدگاه نشان دهنده اهتمام به حفظ حق حیات انسان است.

از سوی دیگر، در شرایطی که فرد آبی برای نوشیدن داشته باشد و بترسد که با استفاده از آن برای وضو یا غسل دچار تشنگی شود، چه در حال حاضر و چه در آینده، اجماع فقها بر این است که تیمم جایز است. این حکم هم در سنت به صورت خاص تأیید شده و هم با عمومات آیات قرآن تطابق دارد. این حکم در مورد همراه مسلمان فرد نیز صادق است، به ویژه اگر تأمین مخارج آن شخص بر عهده او باشد. حتی اگر همراه فرد از گروه هایی باشد که احترام جانی ندارند، مانند دشمن جنگی، باز هم تیمم جایز است. این حکم از دلایل ذکر شده در مورد حفظ جان و انتقال به تیمم هنگام ترس از آسیب به بدن برداشت می شود. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۱۱۰/۵-۱۱۵)

در روایتی وارد شده است که، «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ ابْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ مَاءٌ إِلَّا قَلِيلٌ وَ خَافَ أَنْ يَغْتَسِلَ أَنْ يَعْطَشَ قَالَ إِنَّ خَافَ عَطَشًا فَلَا يُهْرَبُ مِنْهُ قَطْرَةٌ وَ لَيْتَمِمُّ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّ الصَّعِيدَ أَحَبُّ إِلَيَّ: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ، از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که درباره مردی پرسیده شد که در سفر جنب شده و آبی نزد او نیست مگر مقدار اندکی، و بیم آن دارد که اگر غسل کند تشنه بماند و از عطش بمیرد. امام علیه السلام فرمود:

اگر از تشنگی می ترسد، حتی یک قطره از آن آب را نباید بریزد، بلکه باید با خاک تیمم کند، زیرا خاک (تیمم) نزد من محبوب تر است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۵/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۴/۱؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۸/۳)

بررسی سندی روایت نشان می دهد که، «عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ» (علی بن ابراهیم بن هاشم)، «امامی و ثقه»؛ «أَبِيهِ» (ابراهیم بن هاشم القمی)، «امامی و ثقه»؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ» (عبدالله بن المغیره الجلی)، «امامی و ثقه»؛ «ابْنِ سَنَانَ» (عبدالله بن سنان مولی بنی هاشم)، «امامی و ثقه»؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (جعفر بن محمد الصادق علیه السلام)، «معصوم» است که اعتبار سند، «صحیح» ارزیابی می شود.

دوم: نظر آیت الله سبحانی تبریزی

آیت الله سبحانی در خصوص حرمت اضرار به نفس به جهت وجوب حفظ حیات به آیه ۱۷۳ سوره بقره استدلال کرده اند که بر جواز خوردن محرّمات در شرایط اضطرار دلالت دارد که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [خداوند، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

آیه مذکور به حرمت خوردن مردار، خون، گوشت خوک و مشابه آن اشاره دارد، اما در حالت اضطرار، به منظور حفظ حیات، این حرمت برداشته می شود. مفهوم اضطرار در این آیه، نیاز شدید به چیزی برای نجات جان یا رفع ضرر است. این آیه از دو جهت به اثبات حرمت ضرر رساندن به نفس و وجوب حفظ حیات کمک می کند: اول، الزام فرد مضطر به مصرف محرّمات برای حفظ حیات و دوم، شمول مفهوم اضطرار به هر نوع خطر برای انسان. فقها نیز بر اساس دلایل عقلی و نقلی فتوا به وجوب دفع ضرر از نفس داده اند و این حکم را به شرایط اضطرار تعمیم داده اند.

همچنین، در آیه ۱۱۰ سوره نساء آمده است که، «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد؛ سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت. این آیه بر حرمت انجام اعمالی که موجب آسیب به نفس می شوند دلالت دارد. بر این اساس، ظلم به نفس که شامل هر نوع آسیب یا ضرر عمدی به خویشتن است، از مصادیق گناه و معصیت به شمار می رود. استغفار که نشانه پشیمانی از این اعمال است، نشان می دهد که این رفتارها در تضاد با اراده الهی و کرامت انسانی قرار دارند. لذا آیات فوق، تأکید بر وجوب حفظ نفس و حرمت هر نوع آسیب به آن را دارند. بدین ترتیب، حق حیات که مورد تأکید شرع و عقل است، مبنای حرمت اضرار به نفس قرار گرفته و حفظ آن به عنوان تکلیفی واجب تلقی می شود. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ۱۸۰/۲-۱۸۱)

یکی از استدلال‌های بنیادی در اثبات حرمت اضرار به نفس و وجوب حفظ حیات، «دلیل عقلی» است که جایگاه ویژه‌ای در فقه دارد. این دلیل عقلی، که آیت‌الله سبحانی نیز در آثار خود به آن استناد کرده‌اند، در دو محور قابل بررسی است:

الف- قبح عقلی ظلم و مصادیق آن در اضرار به نفس: ضرر رساندن به نفس از مصادیق بارز ظلم به شمار می‌رود. عقل به صورت مستقل و بدون نیاز به ارجاع به شرع، قبح ظلم را تشخیص می‌دهد و آن را محکوم می‌کند. از آنجا که ظلم قبیح است، هر گونه آسیب به نفس نیز در زمره امور ممنوع و غیرقابل پذیرش قرار می‌گیرد. بر اساس قاعده عقلانی «ما حکم به العقل حکم به الشرع»، آنچه عقل قبیح می‌داند، شرع نیز آن را نهی می‌کند. بنابراین، از منظر عقل و شرع، هر عملی که موجب آسیب به جان انسان شود، حرام است.

ب- وجوب عقلانی دفع ضرر از نفس: دلیل دیگر بر حرمت اضرار به نفس، وجوب عقلانی دفع ضرر است. عقل به صورت مستقل حکم می‌کند که انسان موظف است از جان و حیات خویش در برابر آسیب‌ها حفاظت کند و از هر عملی که به او ضرر می‌رساند، پرهیز نماید. تحمل ضرر، به‌ویژه زمانی که امکان دفع آن وجود دارد، نه تنها مغایر با حکم عقل است، بلکه از نظر شرع نیز ممنوع شمرده می‌شود.

لازمه این نظریه آن است که، وارد کردن ضرر بر نفس حرام است، زیرا اگر جایز باشد، وجوب دفع ضرری که متوجه نفس است، دلیل و معنایی نخواهد داشت. لذا این قاعده عقلانی، که در بسیاری از مسائل فقهی مورد استناد فقها قرار گرفته است، مبنای محکم برای اثبات حرمت اضرار به نفس به شمار می‌رود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۵۰۶؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۴۱۵/۱؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۶؛ جمعی از مؤلفان: بی تا: ۸۰/۸)

آیت‌الله سبحانی در کتاب «الرسائل الأربع» با اشاره به این قاعده، تأکید دارند که وجوب دفع ضرر، به‌عنوان یک اصل عقلانی و مستقل، از مبانی مشترک عقل و شرع است. بر این اساس، هر عملی که موجب آسیب یا نابودی جان انسان شود، نه تنها از دیدگاه عقل محکوم است، بلکه در شریعت اسلامی نیز به‌طور قطعی حرام تلقی می‌گردد. بنابراین از دیدگاه ایشان، حرمت اضرار به نفس نه تنها بر پایه استدلال نقلی بلکه با استناد به دلیل عقلی به‌طور کامل اثبات می‌شود. عقل و شرع در این حکم متفق‌اند که حفظ حیات و اجتناب از هرگونه آسیب به جان، نه تنها یک وظیفه دینی، بلکه یک الزام عقلانی است که در راستای احترام به حق حیات و کرامت انسان قرار دارد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ۱۹۸/۲-۱۹۹)

نتیجه گیری

«حقّ حیات» یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی محسوب می‌شود. بررسی آیات و روایات نشان داد که حفظ نفس انسانی به عنوان یک حکم شرعی الزام‌آور قلمداد می‌شود که مبنای بسیاری از قواعد فقهی همچون قاعده «حفظ نفس»، «لاضرر»، «دفاع مشروع» قرار گرفته است. این مبانی، که در منابع دست‌اول فقهی همچون کتب شیخ طوسی، محقق حلی و صاحب جواهر مورد تأکید قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهند که دین اسلام حیات انسان را امانتی الهی می‌داند و هرگونه تعرض به آن را مگر در موارد استثنایی همچون قصاص، ممنوع کرده است.

یکی از یافته‌های مهم این تحقیق آن است که «حقّ حیات» در فقه امامیه صرفاً به معنای منع قتل یا حرمت تعرض مستقیم به جان خود و یا دیگران نیست، بلکه گستره‌ای وسیع‌تر دارد و شامل الزام به تأمین شرایط زیست سالم، پیشگیری از آسیب‌های جسمی، و حتی حمایت از سلامت روانی افراد نیز می‌شود.

از سوی دیگر، یکی از دستاوردهای نوین این پژوهش، توجه به بُعد عقلانی حقّ حیات در فقه امامیه است. عقل در کنار قرآن و سنت، یکی از منابع معتبر استنباط احکام شرعی به‌شمار می‌رود و حکم به لزوم صیانت از جان انسان‌ها دارد. تلازم عقل و شرع، که در قاعده «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» تبلور یافته، موجب می‌شود که هرگونه تعرض به حیات نه تنها مخالف نصوص دینی، بلکه مخالف بدیهیات عقلانی نیز باشد.

افزون بر این، پژوهش حاضر نشان داد که در فقه امامیه، حقّ حیات صرفاً یک حق فردی نیست، بلکه واجد بُعد اجتماعی نیز هست. مشروعیت قصاص، که به ظاهر سلب حیات از جانی است، در واقع ابزاری برای حمایت از حیات اجتماعی و پیشگیری از هرج و مرج تلقی می‌شود. به بیان دیگر، استثنائات وارد بر قاعده حرمت تعرض به جان، همگی در راستای تقویت اصل حقّ حیات و پاسداری از امنیت جمعی تبیین می‌شوند.

نکته نوآورانه دیگر این پژوهش، توجه به ظرفیت‌های فقهی برای مواجهه با مسائل نوپدید است. با گسترش علوم پزشکی و فناوری‌های نوین، موضوعاتی همچون سقط جنین، مرگ مغزی، پیوند اعضا، اتانازی (مرگ خودخواسته) و غیره، به‌طور مستقیم به حقّ حیات مرتبط شده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مبانی فقه امامیه، به‌ویژه قواعد عامه‌ای همچون «حفظ نفس»، «لاضرر» ظرفیت لازم برای ارائه پاسخ‌های کامل به این چالش‌ها را دارند. برای نمونه، حکم به جواز برداشت عضو از بیمار مرگ مغزی، در صورتی که نجات‌دهنده حیات دیگری باشد، نه تنها منافاتی با قاعده حرمت تعرض به جسد ندارد، بلکه در پرتو قاعده «حفظ نفس» تقویت می‌شود.

گرچه مبانی اسلامی بر محوریت خداوند و امانت بودن حیات تأکید دارند، اما در عمل به حمایت از کرامت ذاتی انسان، منع شکنجه، منع کشتار بی‌گناهان و لزوم حمایت از اقشار آسیب‌پذیر می‌انجامند. بنابراین «حقّ حیات» در

فقه امامیه نه تنها یکی از حقوق بنیادین انسان، بلکه اساس بسیاری از قواعد فقهی و حقوقی است. تأکید قرآن، سنت، عقل و اجماع فقها بر این اصل نشان می‌دهد که اسلام با نگاهی جامع به صیانت از جان انسان‌ها پرداخته و ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی به نیازهای متغیر جامعه بشری را داراست.

منابع

* قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند

- (۱) ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۶۹ق). متشابه القرآن و مختلفه، چاپ اول، قم: دار البیدار للنشر.
- (۲) ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۰۹ق). المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجة من کتاب التیان. چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- (۳) ابن شهید ثانی حسن بن زین الدین. (۱۳۶۲ق). منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسان. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
- (۴) اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۵) اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۶) اصلائی، سیاوش. (۱۳۹۳). حق بر سلامت: تأثیر موازین بین المللی در حق بر سلامت به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر در حقوق عمومی ایران. چاپ اول، تبریز: آیدین، انتشارات یانار.
- (۷) امین، نصرت بیگم. (بی تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. چاپ اول، بی جا: بی تا.
- (۸) بازگیر، یدالله. (۱۳۷۸). قصاص عضو و دیه اعضا. تهران: نشر ققنوس.
- (۹) بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی. (۱۴۲۷ق). مصابیح الأحكام. چاپ اول، قم: منشورات میثم التمار.
- (۱۰) بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۱) ثلاثی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳ق). تفسیر الثمرات لیانعه و الاحکام الواضحه القاطعه. چاپ اول، یمن - صعده: مکتبه التراث الإسلامی.
- (۱۲) جزیری، عبد الرحمن و غروی، سید محمد و یاسر مازح. (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار الثقلین.
- (۱۳) جمعی از مؤلفان. (بی تا). مجله فقه أهل البيت عليهم السلام. چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.
- (۱۴) جمعی از مؤلفان. (بی تا). مجله فقه اهل بیت عليهم السلام. چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.
- (۱۵) حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسیه. چاپ اول، قم: چاپخانه علمیه.

- ۱۶) حرّ عاملى، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۱۷) حسینی عاملى، محمد جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة (ط - الحديثه). چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- ۱۸) حسینی همدانى، سيد محمد حسين. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. چاپ اول، تهران: كتابفروشى لطفى.
- ۱۹) خوانسارى، سيد احمد بن يوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارك فى شرح مختصر النافع. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- ۲۰) خويى، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). فقه الشيعة - كتاب الطهارة. چاپ سوم، قم: مؤسسه آفاق.
- ۲۱) روحانى، سيد محمد صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق عليه السلام. چاپ اول، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام.
- ۲۲) زراعت، عباس. (۱۳۸۵). حقوق جزاى عمومى. چاپ اول، تهران: ققنوس.
- ۲۳) سبحانى تبريزى، جعفر. (۱۴۱۵ق). الرسائل الأربع. چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- ۲۴) سبحانى نيا، محمد تقى. (۱۳۹۲). رفتار اخلاقى انسان با خود. چاپ اول، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- ۲۵) سيزوارى، سيد عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله.
- ۲۶) سيزوارى، محمد. (۱۴۰۶ق). الجديد فى تفسير القرآن المجيد. چاپ اول، لبنان - بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- ۲۷) شمس ناترى، محمد ابراهيم و عبدالله يار، سعيد. (۱۳۹۰). حالت ضرورت و دفاع مشروع (مطالعه تطبيقى ادله، مباني و شرايط). چاپ اول، تهران: مجد.
- ۲۸) شهيد اول، محمد بن مكى. (۱۴۲۹ق). ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۲۹) شهيد اول، محمد بن مكى. (بى تا). القواعد و الفوائد. چاپ اول، قم: كتابفروشى مفيد.
- ۳۰) شهيد ثانى، زين الدين بن على. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- ۳۱) شهيد ثانى، زين الدين بن على. (بى تا). رسائل الشهيد الثانى (ط - القديمه). چاپ اول، قم: كتابفروشى بصيرتى.
- ۳۲) شهيد ثانى، زين الدين بن على. (۱۴۱۰ق). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه. چاپ اول، قم: كتابفروشى داورى.
- ۳۳) شيخ بهائى، محمد بن حسين. (۱۳۹۰ق). الجبل المتين فى أحكام الدين. چاپ اول، قم: كتابفروشى بصيرتى.
- ۳۴) شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه. (۱۳۸۶ق). علل الشرائع. چاپ اول، قم: كتابفروشى داورى.
- ۳۵) صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم، بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربى.
- ۳۶) صادقى تهرانى، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنه. چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامى.
- ۳۷) صادقى تهرانى، محمد. (بى تا). التفسير الموضوعى للقرآن الكريم. چاپ اول، قم: دفتر مولف.
- ۳۸) صافى گلپايگانى، لطف الله. (۱۴۱۷ق). جامع الأحكام (صافى). چاپ چهارم، قم: انتشارات حضرت معصومه سلام الله عليها.
- ۳۹) طباطبائى كربلايى، على بن محمد على. (۱۴۱۸ق). رياض المسائل (ط - الحديثه). چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۴۰) طباطبائى، محمد حسين. (۱۳۹۰). الميزان فى تفسير القرآن، چاپ دوم، لبنان - بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.
- ۴۱) طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ق). مجمع البيان فى تفسير القرآن. چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.

- (۴۲) طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). المؤلف من المختلف بين أئمة السلف. چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- (۴۳) طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- (۴۴) طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۴۵) طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- (۴۶) طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- (۴۷) طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹ق). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم، تهران: اسلام.
- (۴۸) عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی. چاپ دوم، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- (۴۹) علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۵۰) فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. چاپ اول، تهران: مرتضوی.
- (۵۱) فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- (۵۲) فهرستی، زهرا. (۱۳۹۸). قواعد فقه جزای عمومی و جزای اختصاصی. چاپ اول، تهران: مجد.
- (۵۳) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
- (۵۴) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۲۵ق). الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحكام. چاپ اول، تهران: دار نشر اللوح المحفوظ.
- (۵۵) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۲۹ق). معتمضم الشیعة فی أحكام الشریعة. چاپ اول، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- (۵۶) قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- (۵۷) قطب راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. چاپ دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - رحمه الله.
- (۵۸) کریمی نیا، محمد مهدی. (۱۳۸۹). درس نامه آیات الاحکام جزایی. چاپ اول، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- (۵۹) کاشف الغطاء، علی. (بی تا). باب مدینه العلم. بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا
- (۶۰) کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامية). چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- (۶۱) کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی (ط - دار الحدیث). چاپ اول، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
- (۶۲) مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار. چاپ اول، بیروت - لبنان: مؤسسه الطبع و النشر.
- (۶۳) مجلسی اول، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

- ٦٤) محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن. (١٤٠٨ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ٦٥) محقق کرکی، علی بن حسین. (١٤١٤ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ٦٦) مطهری، مرتضی. (بی تا). فقه و حقوق (مجموعه آثار). چاپ اول، قم: بی نا.
- ٦٧) مغنیه، محمدجواد. (١٤٢٤ق). التفسیر الکاشف. چاپ اول، قم: دار الکتب الإسلامی.
- ٦٨) مقصودی، مراد. (١٣٩٥). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. چاپ سوم، تهران: خرسندی.
- ٦٩) موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (١٤٢٧ق). فقه الحدود و التعزیرات. چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله.
- ٧٠) میانجی، محمد باقر ملکی. (١٤٠٠ق). بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام. چاپ اول، بیروت - لبنان: مؤسسه الوفاء.
- ٧١) نراقی، احمد بن محمد مهدی. (١٤١٥ق). مستند الشیعه فی أحكام الشریعه. چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ٧٢) نوری، حسین بن محمد تقی. (١٤٠٨ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. چاپ اول، بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ٧٣) نوری، حمیدرضا. (١٤٠٠). اسلام و حق حیات انسان. چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ٧٤) هاشمی شاهرودی محمود. (١٣٨٢). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام. چاپ سوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (عليهم السلام).

References

* *Holy Quran, translated by Mohammad Mahdi Fouladvand*

- 1) Ibn Shahrashub, Mohammad ibn Ali. (1949 AD). *Mutashabeh al-Quran wa Mukhtalifah*, First edition, Qom: Dar Al-Bidar Publishing.
- 2) Ibn Idris, Mohammad ibn Ahmad. (1988 AD). *Al-Muntakhab min Tafsir al-Quran wa al-Nukat al-Mustakhraya min Kitab al-Tibyan*, First edition, Qom: Public Library of Grand Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- 3) Ibn Shahid Thani, Hasan ibn Zain al-Din. (1943 AD). *Muntaqi al-Juman fi al-Ahadith al-Sahah wa al-Hisan*, Qom: Teachers' Association in Qom Seminary, Islamic Publishing Institute.
- 4) Ardabili, Ahmad ibn Mohammad. (1983 AD). *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan*, First edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary.
- 5) Esfahani, Fazel Hindi, Mohammad ibn Hasan. (1995 AD). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam*, First edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary.

- 6) Aslani, Siavash. (2014 AD). *Right to Health: The Impact of International Standards on the Right to Health as One of the Human Rights in Iranian Public Law*, First edition, Tabriz: Aydin, Yanar Publishing.
- 7) Amin, Nosrat Begum. (n.d.). *Tafsir Makhzan al-Irfan fi 'Ulum al-Quran*, First edition, [Place not specified]: [Publisher not specified].
- 8) Bazgir, Yadollah. (1999 AD). *Qisas al-'Udhu wa Diyah al-A'da*, Tehran: Qoqnus Publishing.
- 9) Bahr al-Ulum, Mohammad Mahdi ibn Murtaza. (2006 AD). *Masabih al-Ahkam*, First edition, Qom: Maysam al-Tammar Publications.
- 10) Bahrani, Yusuf ibn Ahmad. (1985 AD). *Al-Hada'iq al-Nadhira fi Ahkam al-'Itra al-Tahira*, First edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary.
- 11) Thalayi, Yusuf ibn Ahmad. (2003 AD). *Tafsir al-Thamarat al-Yani'ah wa al-Ahkam al-Wadihah al-Qati'ah*, First edition, Yemen-Sa'ada: Maktabat al-Turath al-Islami.
- 12) Jazairi, Abdul Rahman; Ghrawi, Sayyid Mohammad; and Yaser Mazah. (2000 AD). *Fiqh 'ala al-Madhahib al-Arba'ah wa Madhhab Ahl al-Bayt*, First edition, Beirut, Lebanon: Dar al-Thaqalayn.
- 13) Group of authors. (n.d.). *Majallat Fiqh Ahl al-Bayt*, First edition, Qom: Institute of Islamic Fiqh Encyclopaedia according to the Madhhab of Ahl al-Bayt.
- 14) Group of authors. (n.d.). *Journal of Fiqh Ahl al-Bayt*, First edition, Qom: Institute of Islamic Fiqh Encyclopaedia according to the Madhhab of Ahl al-Bayt.
- 15) Harr Amili, Mohammad ibn Hasan. (1983 AD). *Al-Fawa'id al-Tusiya*, First edition, Qom: 'Ilmiyeh Printing.
- 16) Harr Amili, Mohammad ibn Hasan. (1988 AD). *Wasail al-Shi'a*, First edition, Qom: Al-Bayt Institute.
- 17) Hosseini Ameli, Mohammad Jawad ibn Mohammad. (2000 AD). *Miftah al-Karamah fi Sharh Qawa'id al-Allamah (Modern edition)*, First edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary.
- 18) Hosseini Hamadani, Sayyid Mohammad Hossein. (1984 AD). *Anwar Derakhshan*, First edition, Tehran: Lotfi Bookshop.
- 19) Khansari, Sayyid Ahmad ibn Yusuf. (1985 AD). *Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*, Second edition, Qom: Isma'iliyan Institute.
- 20) Khoei, Abu al-Qasim. (1997 AD). *Fiqh al-Shi'a - Kitab al-Taharah*, Third edition, Qom: Afaq Institute.
- 21) Rohani, Sayyid Mohammad Sadeq. (1992 AD). *Fiqh al-Sadiq 'alayh al-Salam*, First edition, Qom: Dar al-Kitab – Imam Sadiq School.
- 22) Zera'at, Abbas. (2006 AD). *Public Criminal Law*, First edition, Tehran: Qoqnus.
- 23) Sabhani Tabrizi, Jafar. (1996 AD). *Al-Rasa'il al-Arba'a*, First edition, Qom: Imam Sadiq Institute.
- 24) Sabhani Nia, Mohammad Taqi. (2013 AD). *Ethical Conduct of Human with Himself*, First edition, Qom: Dar al-Hadith Publishing.
- 25) Sabzevari, Sayyid Abd al-A'la. (1994 AD). *Muhadhab al-Ahkam*, Fourth edition, Qom: Al-Manar Institute – Office of Ayatollah.
- 26) Sabzevari, Mohammad. (1987 AD). *Al-Jadid fi Tafsir al-Quran al-Majid*, First edition, Beirut, Lebanon: Dar al-Ta'aruf.

- 27) Shams Natri, Mohammad Ibrahim & Abdullah Yar, Saeed. (2011 AD). *State of Necessity and Legitimate Defense (Comparative Study of Evidences, Principles, and Conditions)*, First edition, Tehran: Majd.
- 28) Shahid Awwal, Mohammad ibn Makki. (2008 AD). *Dhikra al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a*, First edition, Qom: Al-Bayt Institute.
- 29) Shahid Awwal, Mohammad ibn Makki. (n.d.). *Al-Qawa'id wa al-Fawa'id*, First edition, Qom: Mofid Bookshop.
- 30) Shahid Thani, Zain al-Din ibn Ali. (1994 AD). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam*, First edition, Qom: Islamic Knowledge Institute.
- 31) Shahid Thani, Zain al-Din ibn Ali. (n.d.). *Rasa'il al-Shahid al-Thani (Old edition)*, First edition, Qom: Basirati Bookshop.
- 32) Shahid Thani, Zain al-Din ibn Ali. (1991 AD). *Al-Rawdah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiya*, First edition, Qom: Dawri Bookshop.
- 33) Sheikh Bahai, Mohammad ibn Hossein. (2011 AD). *Al-Habl al-Matin fi Ahkam al-Din*, First edition, Qom: Basirati Bookshop.
- 34) Sheikh Saduq, Mohammad ibn Ali ibn Babawayh. (1966 AD). *'Ilal al-Shara'i'*, First edition, Qom: Dawri Bookshop.
- 35) Sahib Jawahir, Mohammad Hossein ibn Baqir. (1984 AD). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*, Seventh edition, Beirut, Lebanon: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- 36) Sadeqi Tehrani, Mohammad. (1987 AD). *Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bil-Quran wa al-Sunnah*, Second edition, Qom: Farhang Islami.
- 37) Sadeqi Tehrani, Mohammad. (n.d.). *Thematic Tafsir of the Holy Quran*, First edition, Qom: Author's Office.
- 38) Safi Golpayegani, Lotfollah. (2000 AD). *Jami' al-Ahkam (Safi)*, Fourth edition, Qom: Hazrat Masoumeh Publishing.
- 39) Tabatabai Karbala'i, Ali ibn Mohammad Ali. (1997 AD). *Riyad al-Masa'il (Modern edition)*, First edition, Qom: Al-Bayt Institute.
- 40) Tabatabai, Mohammad Hossein. (2011 AD). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Second edition, Beirut, Lebanon: Al-Alami Foundation.
- 41) Tabarsi, Fazl ibn Hasan. (1952 AD). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Third edition, Tehran: Naser Khosrow.
- 42) Tabarsi, Fazl ibn Hasan. (1991 AD). *Al-Mutalif min al-Mukhtalif baina A'imat al-Salaf*, First edition, Mashhad: Majma' al-Buhuth al-Islamiyya.
- 43) Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1465 AD). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya*, Third edition, Tehran: Al-Maktaba al-Murtazawiyya li Ihya' al-Athar al-Ja'fariyya.
- 44) Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1987 AD). *Al-Khilaf*, First edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary.
- 45) Tusi, Mohammad ibn Hasan. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*, First edition, Beirut, Lebanon: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- 46) Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1987 AD). *Tahdhib al-Ahkam*, Fourth edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- 47) Tayyeb, Abdul Hossein. (1949 AD). *Atib al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Second edition, Tehran: Islam.
- 48) Amili, Baha al-Din Mohammad ibn Hossein. (1993 AD). *Mashriq al-Shamsayn wa Iksir al-Sa'adatayn ma'a Ta'aliqat al-Khawaju'i*, Second edition, Mashhad: Majma' al-Buhuth al-Islamiyya.

- 49) Allameh Hilli, Hasan ibn Yusuf ibn Motahar Asadi. (1994 AD). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram*, First edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary.
- 50) Fadel Maqdad, Maqdad ibn Abdullah. (1994 AD). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Quran*, First edition, Tehran: Murtazawi.
- 51) Fadel Maqdad, Maqdad ibn Abdullah. (1985 AD). *Al-Tanqih al-Ra'i' li Mukhtasar al-Shara'i'*, First edition, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications.
- 52) Fehrest, Zahra. (2019 AD). *Qawa'id Fiqh al-Jaza'i al-'Ammah wa al-Jaza'i al-Khass*, First edition, Tehran: Majd.
- 53) Fayyaz Kashani, Mohammad ibn Shah Murtaza. (1996 AD). *Tafsir al-Safi*, Second edition, Tehran: Maktabat al-Sadr.
- 54) Fayyaz Kashani, Mohammad ibn Shah Murtaza. (2005 AD). *Al-Shafi fi al-Aqa'id wa al-Akhlaq wa al-Ahkam*, First edition, Tehran: Dar al-Lawh al-Mahfuz.
- 55) Fayyaz Kashani, Mohammad ibn Shah Murtaza. (2008 AD). *Mu'tasim al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a*, First edition, Tehran: Shahid Motahari Higher Education Institute.
- 56) Qureshi, Sayyid Ali Akbar. (1992 AD). *Qamus al-Quran*, Sixth edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- 57) Qotb Ravandi, Saeed ibn Hibatullah. (1985 AD). *Fiqh al-Quran*, Second edition, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publications.
- 58) Karimi Nia, Mohammad Mahdi. (2010 AD). *Darsnameh Ayat al-Ahkam al-Jaza'i*, First edition, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.
- 59) Kashif al-Ghita, Ali. (n.d.). *Bab Madinat al-'Ilm*, [Place not specified]: Kashif al-Ghita Institute.
- 60) Kulayni, Mohammad ibn Ya'qub. (1987 AD). *Al-Kafi (Islamic edition)*, Fourth edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- 61) Kulayni, Mohammad ibn Ya'qub. (2008 AD). *Al-Kafi (Dar al-Hadith edition)*, First edition, Qom: Dar al-Hadith Printing and Publishing.
- 62) Majlisi, Mohammad Baqir ibn Mohammad Taqi. (1991 AD). *Bihar al-Anwar*, First edition, Beirut, Lebanon: Printing and Publishing Institute.
- 63) Majlisi Awwal, Mohammad Taqi. (1987 AD). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man La Yahduruhu al-Faqih*, Second edition, Qom: Kooshanbur Islamic Cultural Institute.
- 64) Muhaqqiq Hilli, Najm al-Din Ja'far ibn Hasan. (1989 AD). *Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*, Second edition, Qom: Isma'iliyan Institute.
- 65) Muhaqqiq Karkhi, Ali ibn Hossein. (1993 AD). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*, Second edition, Qom: Al-Bayt Institute.
- 66) Motahari, Morteza. (n.d.). *Fiqh wa Huquq (Collected Works)*, First edition, Qom: [Publisher not specified].
- 67) Maghniyeh, Mohammad Jawad. (2004 AD). *Al-Tafsir al-Kashif*, First edition, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- 68) Maqsudi, Morad. (2016 AD). *Civil Rights of Persons and Incapacitated Individuals*, Third edition, Tehran: Khorsandi.
- 69) Mousavi Ardabili, Sayyid Abd al-Karim. (2006 AD). *Fiqh al-Hudud wa al-Ta'zirat*, Second edition, Qom: Al-Mofid University Publishing.
- 70) Miyangi, Mohammad Baqir Maleki. (1981 AD). *Bada'i' al-Kalam fi Tafsir Ayat al-Ahkam*, First edition, Beirut, Lebanon: Al-Wafa' Institute.

- 71) Naraqī, Ahmad ibn Mohammad Mahdi. (1996 AD). *Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a*, First edition, Qom: Al-Bayt Institute.
- 72) Nuri, Hossein ibn Mohammad Taqi. (1989 AD). *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il*, First edition, Beirut, Lebanon: Al-Bayt Institute.
- 73) Nuri, Hamid Reza. (1981 AD). *Islam and the Right to Human Life*, First edition, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- 74) Hashemi Shahroudi, Mahmoud. (2003 AD). *Fiqh Dictionary according to the Madhhab of Ahl al-Bayt*, Third edition, Qom: Institute of Islamic Fiqh Encyclopaedia according to the Madhhab of Ahl al-Bayt.

UNCORRECTED PROOF